

## جستاری درباره قوه واهمه از نظر ابن سینا

غلامحسین عمادزاده \*

### چکیده

ابن سینا موضوع نفس و مباحث آن را سرلوحه پیگیری‌های فلسفی خود قرار داده و تبیین‌های فلسفی او در این مباحث به شیوه‌ای است که متفکران پس از او نتوانند بدون توجه به نظریات وی مسائل و مباحث نفس را بررسی کنند. یکی از موضوع‌های که در این میدان به تفصیل به آن پرداخته قوای باطنی نفس است. یکی از قوای باطنی قوه واهمه است که وی از پیش‌تازان طرح این قوه در میان قواست. وی در کتاب‌هایش مانند شفا و اشارات به آن پرداخته و کارکرد آن برای نفس و جایگاه آن را مشخص کرده است. نگارنده در این مقاله به جستاری در نظریات وی پرداخته و کارایی و ویژگی‌های آن را بررسی کرده و به نتایجی در دیدگاه وی در احکام این قوه و قوای نازل آن رسیده و احکام واهمه در انسان و حیوان و مرز جدایی و تمایز فراورده‌های آن را در حیوانات و انسان تحلیل نموده است و داوری منطقی ابن سینا در محصولات این قوه، دروغ و باطل بودن بسیاری از احکام آن را در انسان مورد توجه قرار داده و ملاک داوری‌های مختلف احکام این قوه را در سخنان ابن سینا آشکار کرده است.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، نفس، قوای باطنی، قوه واهمه، حکم.

### طرح مسئله و دیدگاه‌ها

مسئله نفس در تاریخ فلسفه جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در فلسفه یونان، ارسطو فیلسوفی است که به نفس توجه ویژه‌ای نموده، طوری که دیدگاه‌ها و آرای او بر جریان اندیشه در این موضوع تأثیر گذار بوده است. وی نفس را مبدأ حیات گیاهان و جانوران و انسان

می‌داند و در پی آن است که در این موضوع تحلیل‌های فیزیکی و متافیزیکی ارائه نماید. در عالم اسلام هم ابن سینا فیلسوفی است که این موضوع را سرلوحه پیگیری‌های فلسفی خود قرار داده و چنانچه در زندگی نامه خود نوشته‌اش آمده این مسئله ذهنش را از همان کودکی مشغول نموده است (ابن ابی اصیبعه، ص ۲) و افزون بر اینکه در آثارش مانند *شفا و نجات* و *اشارات* به تفصیل درباره نفس بحث کرده کتاب‌های مستقلی هم در این باره تألیف و تصنیف نموده است. جورج قنوتی مدعی است که ابن سینا متجاوز از سی رساله مختصر و مفصل درباره نفس و حقیقت و ماهیت و بقا و معاد آن تألیف نمود (قنوتی، ص ۱۹۵). اهتمام جدی فلسفی او به این مسئله باعث شده که فیلسوفان و متفکران پس از او نتوانند بدون توجه به نظریات و آرای وی مباحث نفس را بررسی و تحلیل فلسفی نمایند.

وی یکی از فصل‌های مهمی که در علم النفس فلسفی می‌گشاید بحث قوای نفسانی است حتی برخی نخستین کتاب مستقل او درباره نفس را *رساله فی القوی النفسانیه* می‌دانند (عمید، ص ۸). وی تنوع افعال جانداران اعم از گیاهان و حیوانات و انسان را با تکیه بر قوای نفسانی مطرح و توانایی‌های ادراکی حیوانات و آگاهی‌های ویژه انسان را در این حوزه تبیین می‌کند. گرچه کتاب‌ها و مقالات زیادی درباره قوای نفسانی از دیدگاه ابن سینا نوشته شده است ولی پژوهش و تبیین در کلمات ابن سینا در خصوص قوه وهم و جمع بندی نظریات منطقی و فلسفی او نیاز به توجه بیشتری دارد. نگارنده در پی آن است که قوه واهمه را که ابن سینا یکی از پنج قوای باطنی حیوانات قرارداده با تحلیل و واریسی بیشتر، جستاری در فرآورده‌های این قوه بنماید. زیرا بنابر آنچه تتبع نموده طرح این قوه و بحث مستوفای درباره آن از ابتکارات ابن سیناست، زیرا ارسطو تا قوه خیال بحث می‌نماید و برخلاف افلاطون که قوه تخیل را مبنای سفسطه‌گری می‌داند با فانتاسیا انگاشتن آن را ارجمند و مؤثر در معرفت به شمار می‌آورد (ارسطو، ص ۴۲۸، ۳۰-۱۸). ولی ابن سینا در مباحث قوای ادراکی باطنی نفس، قوه‌ای به نام واهمه مطرح می‌کند و در کتاب‌های معروفش مانند *شفا* و *اشارات* از فرآورده‌های این قوه ادراکی برای نفوس حیوانی و انسانی مباحث مفصلی به میان می‌آورد و نقش ویژه‌های در صدور افعال حیوانی (اعم از انسانی) برای این قوه قائل می‌شود.

در *اشارات* هم که آخرین کتاب جامع فلسفی اوست گرچه در مراتب ادراک انسان از قوه وهم نام نمی‌برد ولی به قوای نفسانی که می‌رسد این قوه را مشترک بین انسان و حیوانات قرار داده و قوه‌ای جسمانی معرفی می‌کند که با حلول در جسم، از طریق جسم و ماده ادراک می‌شود. لذا

خواجه طوسی در شرح اشارات با توجه به نوشته‌های ابن سینا در کتاب‌های دیگرش مانند شفا، وهم را جز مراتب ادراک به شمار می‌آورد و از چهار مرحلهٔ معرفت در انسان سخن می‌گوید (طوسی، ص ۳۲۲). فخر رازی در المباحث المشرقیه ابن سینا را در باور به این قوه با توجه به گفتارمختلف وی در کتاب قانون و شفا متهم به تردید و اضطراب می‌کند. بدان این ناهماهنگی‌ها دلالت می‌کند که ابن سینا رای و دیدگاه استواری دربارهٔ این قوا ندارد.<sup>۱</sup>

ولی صدرالمتالهین در اسفار از ابن سینا دفاع می‌نماید و اضطراب کلام ابن سینا در قوهٔ وهم را نفی می‌نماید.

و بالجمله لا اضطراب فی کلامه اصلا کما ظن بعضهم (صدرالدین شیرازی، ص ۲۲۰). چنانچه برخی گمان کرده‌اند اضطرابی در گفتار ابن سینا موجود نیست. حتی برخی از اندیشمندان معاصر هم نسبت تردید به ابن سینا در ادراک وهمی روا داشته‌اند (دینانی، ص ۱۳۳).

### نظر ابن سینا دربارهٔ کارهای مختلف قوا

ابن سینا نفس حیوانی و انسانی را دارای قوا می‌داند و قوا را به محرکه و مدرکه تقسیم می‌کند. به نظر وی هر انسان یا حیوانی دارای یک نفس است و این نفس قوای گوناگون و متعددی دارد و همهٔ این قوا و فعالیت آنها در خدمت نفس قرار می‌گیرند، زیرا هر یک از قوا فعالیت ویژه و معین خود را دارد و این ویژگی مانع تعدد و تکثر افعال در یک قوه نیست. بعضی از قوای مدرکه همراه ادراک به فعل هم مبادرت می‌ورزند بعضی‌ها فقط ادراک می‌کنند و کاری انجام نمی‌دهند.<sup>۲</sup> زیرا تکثر حیثیت‌های صدور، افعال متعدد قوا را به همراه دارد.

بنابراین صدور دو کار مختلف که ادراک و تصرف باشد از یک مصدر که همان جسم است بطور قطع دلالت می‌کند که این جسم مشتمل ید دو قوهٔ متفاوت یا دلالت می‌کند که جهت صدور متعدد و مختلف است.<sup>۳</sup>

و نفس با اشراف بر آنها و با استخدام این قوا فعالیت‌های آنها را مدیریت می‌کند، ولی قوای نازلهٔ نفس در استخدام قوای عالی‌تر قرار می‌گیرد و همهٔ آنها به عنوان خادم‌های نفس فعالیت می‌کنند.

بنگر به این قوا چگونه بعضی از آنها بر بعضی ریاست می‌کند و چگونه بعضی از این قوا، قوای دیگر را به خدمت می‌گیرد.<sup>۴</sup>

این قوای نفسانی غیر از عقل حلول در بدن دارد و نفس از طریق این قوا با بدن ارتباط برقرار می‌کند (ابن سینا، اشارات، ص ۲۰۲؛ شفا، ص ۲۳۳).

اراده مذکور منطبع و منفعل از خیال یا وهم یا عقل است.<sup>۵</sup> در منطق هم، محصولات ادراکی درباره این قوه به‌طور منطقی داوری می‌کند (همو، اشارات، ص ۲۲۱).

### نظر ابن سینا در باره قوه وهم و جایگاه آن در میان قوای باطنی

به نظر وی قوای مدرکه یا ادراک از خارج می‌کنند یا ادراک از داخل، قوایی که دریافت و ادراک شان از بیرون است حواس پنجگانه یا هشتگانه‌اند (همان، ص ۱۰۳).

قوای باطنی را از حس مشترک آغاز می‌کند زیرا ادراک حسی را صرفاً پدیده‌ای در ارگان‌های حواس ظاهری نمی‌داند و برای تأثرات حسی ارزش معرفتی به نام ادراک قائل نمی‌شود و ادراک حسی را فقط انفعال عضو حساس از طبیعت مادی نمی‌داند. به نظر وی تأثیر زمانی کارساز است که در قالب صور در ذهن نمودار شود و آن وقت است که می‌تواند خود را به مقام ادراک حسی و آگاهی‌ها و دریافت‌های حواس برساند و این فرایند با حس مشترک تکمیل و به وسیله این حس همه ادراکات حسی تثبیت می‌شوند (همان، ص ۱۴۵).

قوه واهمه، دومین قوه‌ایی است که به نظر ابن سینا پس از حس مشترک عهده‌دار ادراک می‌شود، زیرا قوای باطنی که ابن سینا ترسیم می‌کند بعضی واسطه در ادراک مانند حس مشترک، واهمه، متخیله یا متفکره و بعضی واسطه در حفظ ادراکات‌اند مانند خیال (مصوره)، حافظه (همان، ص ۳۳۲). وی با استناد و اتکاء به قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد درباره نفس هر نوع فعل و ادراک را به عهده یک قوه می‌گذارد و کارهای مختلف و متعدد نفس را با به میان کشیدن این قوا از چالش با قاعده الواحد نجات می‌دهد. زیرا به نظر ابن سینا واحد بسیط مجرد نفس طبق قاعده الواحد نمی‌تواند افعال متعدد و متکثر داشته باشد لذا تکثر افعال و ادراکات را قوای متعدد نفس به عهده می‌گیرند که این قوا هر کدام کار مخصوصی انجام می‌دهند و تمایز و اختلاف افعال نفس را مبنای تمایز در قوا تبیین می‌نمایند. به میان کشیدن قاعده الواحد که یکی از شاخه‌های قانون علیت است دال بر این است که وی این قوا را در ساحت وجود خارجی در کلیه جانداران جستجو می‌کند حتی در نباتات که قوای تولیدی و جذب غذا و رشد را از هم جدا

می‌کند البته فرایند این جدایی‌ها در حوزهٔ قوا صورت می‌گیرد و همهٔ این قوا به‌رغم تفکیک و جدایی زیر نظر نفس فعالیت می‌کنند.

در کتاب *نفس شفا* به تفصیل دربارهٔ تعدد و تکثر قوا بحث نموده و پس از اثبات قوهٔ متخیله به سراغ قوهٔ واهمه می‌رود و با این استدلال که یک قوه نمی‌تواند هم با صورت سر و کار داشته باشد و هم با معانی، قوه‌ای که عهده‌دار ادراک معانی برای نفس است را قوهٔ واهمه می‌خواند (همان، ص ۱۴۷).

الشی الذی یدرک المعنی الذی لایحس له من حیث علاقه بالمحسوس هو الوهم فی الحيوانات (همان، ص ۲۵).

قوهٔ وهم چیزهایی که در قالب حسی نمی‌گنجد و شکل و اندازه ندارد و آن چه صورت حسی نمی‌پذیرد برای نفس صید کرده و به ارمغان می‌آورد. گرچه این معانی به محسوسات تعلق دارند و به آنها وابسته‌اند و با توجه به این که واژهٔ معنا معانی بسیار گسترده دارد، منظور ابن سینا از معانی که قوهٔ واهمه درک می‌کند، مقابل صورت حسی است مانند ادراک دشمنی گوسفند معین از گرگ مشخص.<sup>۶</sup>

چیزهایی که از نظر ذات و طبیعت محسوس نیستند مانند دشمنی، پستی و نفرتی که گوسفند از صورت گرگ درک می‌کند.

زیرا دوستی و دشمنی هر چند در مورد خاص قابل رؤیت، قابل شنیدن و چشایی و بساوی نیست. محبت یا دشمنی به شخص خاصی مانند درخت نیست که ببینیم صدا ندارد که بشنویم، بو ندارد که بوییم (الحس لایدلها علی شی منها "حس راهنمایی بر این معانی نمی‌نماید"). باید پا را از دایرهٔ حواس بیرون گذاشت و به قوهٔ دیگری در نفس تکیه کرد تا بتوان دوستی و دشمنی نسبت به امور خاص و جزئی و محسوس را درک کرد. فراورده‌های قوهٔ واهمه بدون عبور از حواس به نفس داده می‌شود.

حيوانات چه دارای قوهٔ نطق باشند و چه نباشند، معانی جزئی غیر محسوس را ادراک می‌کنند که از راه حواس نیامده است.<sup>۷</sup>

در کتاب *شفا* چنین آمده است:

ما در محسوسات حکم می‌کنیم به معانی که آن معانی را به حواس ظاهری در نمی‌یابیم که این معانی یا اصلاً محسوس نیستند یا هنگامیکه حکم می‌کنیم محسوس نیستند.<sup>۸</sup>

وی درک معانی را که نفس از طریق قوه واهمه درک می کند در دو شاخه مورد توجه قرار می دهد. شاخه و شق اول ادراک غیر محسوس در محسوسات است. معانی که محسوس نیستند و به شکل و اندازه و قالب و صورت حسی در نمی آیند، قابل صید حواس نیستند این معانی وقتی به محسوسات نسبت داده می شوند درک آنها به عهده واهمه است. اما در باره شق دوم می گوید: حکم می کنیم به معانی درباره محسوساتی که آن معانی، محسوس در زمان حکم نیستند یعنی محسوس بودن را مقید به زمان حکم می نماید مثالی که می آورد: چیزی که زرد و شبیه عسل است حکم به شیرین بودن آن می نمایم. حکم به شیرینی مراره و زردابه ای که تلخ و بدمزه است، در زمان حکم محسوس نیست فقط زردابه بودن و قوام داشتن آن محسوس است.

#### نگاه ابن سینا به حکم در قوای مختلف

چیزی که در این حوزه نیاز به ژرف نگری و دقت بیشتری دارد شفاف کردن معنای حکم است. زیرا وی در همه کتاب هایش قوه واهمه را بالاترین حاکم در حیوانات قرار می دهد. منظور از حکم و حکومت قوه واهمه چیست؟ زیرا برای انسان، هم احکام اخباری موجود است و هم احکام انشایی. در احکام اخباری حکم رکن تصدیق را تشکیل می دهد و پیش از تصدیق باید بتوان به فهم تصدیق یا تکذیب آن رسید.

او هتصدق هو الحکم فقط و من یرکبه فیرکب الشطط (سبزواری، ص ۵۸).

تصدیق همان حکم است و کسی که آن را مرکب پنداشته از رأی صحیح و استوار خارج شده است.

از جملات ابن سینا، سه شاهد قطعی می توان یافت که منظورش از حکم، انشایی نیست.

شاهد نخست این است که حکم محسوس نیست گرچه اجزای آن محسوس است.<sup>۹</sup>

در مثالی که ابن سینا می زند حکم به شیرین بودن زردابه محسوس می کند که زرد بودن آن را احساس می نمایم. شاهد دومی که منظور از حکم، حکم در قضایاست این است که ابن سینا می گوید: این حکمی که به وسیله وهم صادر می شود ممکن است غلط از آب در بیاید.<sup>۱۰</sup> حکم در قضایای اخباری است که صحیح و غلط دارد. شاهد سومی که کاملاً مقصود ابن سینا را در این حکم مشخص می نماید این عبارت اوست:

از میان احکام خاص وهم آن است که نفس را وادار می کند چیزهای که در وهم و تخیل منعکس نمی شود، نپذیرد و تصدیق به آن ننماید.<sup>۱۱</sup>

در نتیجه به نظر وی حکم نمی‌تواند محسوس باشد گرچه موضوع و محمول و اجزای آن محسوس گردند. لذا چون حواس با صورت‌ها در ارتباطند نمی‌توانند حکم صادر کنند. چون حکم مثبت و منفی، ایجاب و سلب دارد و صورت‌های حسی بدون حکم است و نفس باید به قوهٔ دیگری غیر از حواس تکیه کند تا بتواند حکمی صادر کند. ممکن است این پرسش به ذهن متبادر شود، پس چگونه باصره ستاره‌های به این بزرگی را کوچک می‌بیند، آیا کوچک دیدن ستاره از دور دخالت حواس و حکم آنها نیست. پاسخ آن است که باصره از فاصلهٔ دور ستارهٔ بزرگ را به همان مقدار که می‌تواند می‌بیند و در نهایت دقت کار فیزیکی خود را انجام می‌دهد و پیام دیدن را توسط حس مشترک به نفس می‌رساند. نفس است که حکم می‌کند و به نظر ابن سینا فرایند حکم از قوهٔ واهمه آغاز می‌شود که حکمی جزئی است و اگر بخواهد نفس حکم کلی نماید باید به عقل متوسل شود، این بحث پیشرفت چشمگیری در تفکر اسلامی داشته و یکی از مبانی معرفتی حکمای معاصر مانند علامه طباطبایی را تشکیل می‌دهد که حس خطا نمی‌کند چون حکم ندارد (طباطبایی، ص ۲۰۰). حکم که فعل نفس است از ناحیهٔ حواس صادر نمی‌شود و نفس باید از مبدأ ادراکی حواس فراتر رود تا بتواند در حیوان و یا انسان حکم صادر کند. البته چیزی که نباید از نظر دور داشت آن است که ابن سینا در اشارات لایهٔ ضعیفی از این حکم را به حس مشترک و خیال نسبت می‌دهد.

این دو قوه (حس مشترک، خیال) به تو امکان می‌دهند که حکم کنی این رنگ غیر از این طعم است.<sup>۱۲</sup> حکم بین دو محسوس را به حس مشترک نسبت می‌دهد.

ولی در شفا حکم نفس به واسطهٔ قوهٔ خیال و مصوره را نفی می‌کند.

زیرا چیزی که قبول می‌کند نمی‌تواند حفظ نماید و قوه‌ای که مصوره و خیال نامیده می‌شود صورت محسوس را حفظ می‌کند و در آن قطعاً حکمی نیست بلکه حفظ است.<sup>۱۳</sup>

وی حفظ را در مقابل حکم قرار می‌دهد.<sup>۱۴</sup>

در حس مشترک هم حکم را به ما توصیف می‌کند:

و اما حس مشترک و حواس ظاهر حکم می‌کنند به جهتی و یا به حکمی.<sup>۱۵</sup>

حس مشترک و حواس ظاهر حکم به جهت اشیا می‌نمایند مثلاً چیزی را که می‌بیند جهت و مکان اش را تشخیص می‌دهد که در این جا یا آن‌جاست.

قدر متیقینی که در توصیف حکم به ما نکره می‌توان فهمید این است که این حکم معروف نیست که بتواند در شاخص‌های اصطلاحی حکم نفس قرار بگیرد و شاید حکایت‌گری حسی در

مرحله تصورات است که به وسیله حس مشترک تأمین می‌شود و مقدمه حکمی می‌گردد که به وسیله ابزار بالاتر از حس همچون قوه وهم شکل می‌گیرد. برخی از روان‌شناسان سعی دارند حکم حواس را به تداعی معانی در اصطلاح روان‌شناسی تطبیق بدهند (سیاسی، ص ۴۷۴).

به نظر ابن‌سینا قوه واهمه مشترک بین انسان و حیوان است و نفس حیوان و انسان در افعال حیوانی که مشترک بین آنهاست با تکیه بر این قوه حکم صادر می‌کند.

این قوه حاکمیت و ریاست در حیوان دارد ولیکن حکم آن مانند حکم عقلی نیست که قاطع و تخلف‌ناپذیر باشد.<sup>۱۶</sup> کالحکم العقلی مثال برای منفی است نه مثال برای نفی.

اگر پیشرفت فلاسفه و متفکران اسلامی در این موضوع و مطالب و نظرات صدرالمتألهین در حاشیه شفا و رساله تصور و تصدیق را وارد میدان بحث نماییم و از ابتکارات او مبنی بر اینکه چطور حکم فعل نفس با مقوله ادراک که به عقیده ابن‌سینا و همفکران او از مقوله کیف و یا انفعال است به هم پیوند می‌خورد، صرف نظر نماییم و بخواهیم به نظریات خاص ابن‌سینا بسنده کنیم، او صدور اکثر حرکات و افعال حیوانی را به وهم نسبت می‌دهد. و عنها تصدر اکثر الافعال الحیوانیه (ابن‌سینا، ص ۱۴۸).

خواجه طوسی هم در تشریح نظریه او می‌گوید:

ریس قوه محرکه شوق است که به دنبال این قوه شوقیه اراده و عزمی که پس از تردد در فعل و ترک قطعی می‌شود می‌آید.<sup>۱۷</sup>

ابن‌سینا دایره نفوذ و سیطره این قوه مدرکه را به محرکه می‌کشاند زیرا معتقد است که چهار قوه باید فعالیت کند تا فعل اختیاری حیوان و انسان انجام پذیرد. نخستین آنها قوه ادراک است که به تصور و تصدیق به فایده تقسیم می‌شود. در حیواناتی که قوه نطق ندارند بالاترین قوه ادراکی که این تصدیق را انجام می‌دهد وهم است که در کنار خیال مبدأ ادراکی را برای عمل و فعل فراهم می‌نماید و در انسان قوه عاقله اوست که به شوق موکد و مبدأ عزم و اراده منتهی می‌شود. البته خواجه این مبادی ادراکی را به مبادی دور و بعید اراده تفسیر می‌کند (همان، ص ۴۱۲). در اینجا بحث گسترده‌های بین متفکران اسلامی مطرح می‌شود که آیا اراده معلول شوق مؤکد است یا همان شوق مؤکد می‌باشد یا اصلاً حلقه جدایی است که مبادی ادراکی را با فعل نفسانی پیوند می‌دهد که از حوصله این مقاله خارج است.



### نتیجه نظرات ابن سینا در وهم حیوانات

اگر از ملفوظه بودن و معقوله بودن قضایا صرف نظر کنیم به نظر ابن سینا حیوانات با ادراک وهمی تصدیق به فایده می‌کنند تا بتوانند اراده به فعل و عمل داشته باشند و این متفرع بر این است که حیوانات بتوانند قضایای وهمی تشکیل دهند. به نظر ابن سینا عدم تکلم و زبان در حیوانات دلیل بر عدم ادراک وهمی آنها نیست و این به خلاف نظر بعضی از متفکران غربی چون دکارت و مالبرانش است که حرکات حیوانات را مکانیکی می‌دانند و هیچ نوع شعوری را در آنها نمی‌پذیرند چون فاقد تکلم هستند (سیاسی، ص ۴۷۴).

لازم است که پژوهشگر به این مسئله پردازد و در آن تأمل نماید که چطور وهمی که از کمک و همراهی عقل برخوردار نیست معانی محسوسه و جزئیات را درک می‌کند.<sup>۱۸</sup>

فرآورده‌های وهم را در سه شاخه ارزیابی می‌کند، ۱. الهامات فائضه و خطورات ذهنی که از طرف مبادی عالی به این حیوانات الهام می‌شوند که در اصطلاح امروزی غرایز ارزیابی می‌کنند. اما ابن سینا فرآورده‌های وهم را اعم از غریزه می‌داند و در مثال‌ها، هم به آگاهی غریزی و هم به افعال غریزی توجه می‌دهد و شاخهٔ دوم چیزی که به منزلهٔ تجربه می‌داند؛ ۲. و قسم الآخر یکون لشی کالتجربه (ابن سینا، الشفا، ص ۱۶۳). قسم دوم چیزی شبیه تجربه است. وی با آوردن کاف تشبیه این تجربه را از تجربه‌ای که در انسان با عقل سر و کار دارد جدا می‌کند؛ ۳. سومین شاخه که از آن طریق حیوانات می‌توانند به معانی دست یابند تشبیه است. حیوانی که از چوب آزار دیده با بلند کردن چوب فرار می‌کند (همان، ص ۱۶۰). به‌رغم این همه فرآورده‌های قوهٔ وهم برای نفوس حیوانی وی به ساختار و شاکله حکم وهمی توجه ویژه‌ای می‌کند آن را شفاف می‌نماید.

حکم وهم انفعالی است و منبعث از قوهٔ متخیله و همراه امور جزئی و صور حسی است،<sup>۱۹</sup> ابن سینا قبل از تعقل، همهٔ ادراکات را انفعالی می‌داند و به نظر وی فقط ادراک عقلی است که از طریق اکتساب حاصل می‌شود.

انسان برمبنای علم آموزی خلق گشته است که علوم را طبعاً از راه حواس و سپس از وهمی که نسخه و عکسی از صورت‌های حسی است و اما آنچه را عقل ادراک می‌کند به اکتساب نه طبع به دست می‌آورد.<sup>۲۰</sup>

### دیدگاه ابن سینا در قوهٔ وهم انسان

به نظر وی قوهٔ وهمیه مشترک بین انسان و حیوان، جسمانی و جایگاه آن در مغز است، ولی

صرف اشتراک مانع نمی‌شود که امتیازی در این قوه بین انسان و حیوان قائل نگردیم و معرفت کیفی حیوانات و انسان را در وهم یکسان ارزیابی کنیم زیرا همسایگی واهمه و متخیله با قوه ناطقه امکاناتی به این قوا می‌دهد و ظرفیت این قوا را در انسان دچار تحول می‌نماید. یکی از مثال‌های به‌ارزش امید و آرزوهای انسانی است که محصول فرآورده‌های این قوا در کنار عقل است که اختلاف انسان با حیوانات را آشکار و همسانی او را نفی می‌نماید.

بر حواس ظاهری و قوای باطنی انسان به خاطر همسایگی با عقل چیزی عارض می‌شود که نزدیک است قوای باطنی او را به قوه نطقی که مختلف با حیوانات است، تبدیل نماید. پس محصولات وهم در کنار عقل تغییر می‌کنند.<sup>۲۱</sup>

زیرا نور قوه عاقله مثل این است که جریان و فیضان بر این قوا دارد.<sup>۲۲</sup> این نمودار یکی از مبانی فلسفه سینوی است که بازگشت معرفت به هستی است و جایگاه معرفت و سرنوشت آن در ساحت هستی تعیین می‌شود. حتی ابن‌سینا کاربری قوه وهم برای نفس انسان را تا جایی به رسمیت می‌شناسد که از قوه عقل مدد گیرد. وی مسلمات در منطق را به معتقدات و مأخوذات و معتقدات را به الواجب قبولها و المشهورات و الوهمیات تقسیم می‌کند (ابن‌سینا، *الاشارات*، ص ۲۲۰). توصیفات از قضایای وهمیه ارائه می‌دهد مبنی بر این که با نزدیکی به محسوسات به راحتی در نفوس و ضمائر مردم جای می‌گیرند و از چنان شهرتی برخوردار می‌شوند که عوام مردم آنها را شبیه اولیات تلقی می‌کنند، به‌رغم همه این توصیفات، فرآورده‌های قوه وهم را در قضایای معقوله و کلی و غیر محسوس کاذب و باطل اعلام می‌کند. والقضایا الوهمیه الصرغه فهی کاذبه (همان، ص ۲۲۱) زیرا همین قضایاست که مبدأ قیاس‌های مغالطی می‌گردد و فقط دین‌های الهی و حقیقی و علوم فلسفی و عقلی می‌تواند جایگاه آنها در نفس تنگ و بی‌اعتباری آنها را آشکار نموده و به شهرت دروغین آنها آسیب وارد نمایند و در نتیجه از رسوخ آنها در ذهن‌های بشری جلوگیری نمایند.<sup>۲۳</sup>

زیرا این قضایا گرچه مقدمات را از عقل می‌گیرد ولی در نتیجه مخالفت می‌نماید و از نتایج عقلی سر باز می‌زند و لذا احکام وهمی فقط در محسوسات مزاحم عقل نیستند زیرا وهم سلطان در حیوانات و کمک دهنده به ادراک محسوسات است. به نظر ابن‌سینا حتی در محسوسات هم حکمش در قضایای سلبی قابل قبول است. یعنی اگر وهم چیزی را در محسوسات باطل اعلام کرد حکمش صحیح و بطلانش واقعی است.<sup>۲۴</sup>

اما خواجه طوسی اثبات محسوسات را از وهم می‌پذیرد و قضایای موجب محسوسه که محصول ادراکی وهم باشد را واقعیت می‌داند مانند احکامی که واهمه در قضایای هندسی صادر می‌کند. به هر حال به نظر ابن سینا احکام وهمی نمی‌توانند پا را از دایرهٔ محسوسات فراتر بگذارند به‌رغم اینکه در محسوسات می‌توانند حکم صحیح داشته باشند ولی در مدار و سپهر عقل رنگ می‌بازند و از ردهٔ معرفت حقیقی خارج می‌شود.

در انسان فقط معرفت‌های عقلانی است که در حوزهٔ انکشاف و واقع‌نمایی‌اش مصونیت دارد ولی وی به قوای ادراکی پایین‌تر از عقل که مهم‌ترین آنها وهم باشد مصونیت نمی‌دهد و رصد معرفت و قلمرو آنها را در واقع‌نمایی مقید و محدود می‌کند. وی یکی از ملاک‌های مهم این اختلاف و تمایز را در بعضی از کتاب‌هایش مانند *اشارات و مباحثات با جملاتی کوتاه و فشرده* بیان می‌کند.

چون وهم خودش را درک نمی‌کند و خودش به خودش درکی ندارد، نفس انسان به واسطهٔ قوهٔ وهم از آگاهی خود آگاهی ندارد.<sup>۲۵</sup> در *المباحثات* هم می‌گوید: چون وهم نمی‌تواند خود را توهم کند و از طریق وهم، وهم اثبات نمی‌شود و از طریق وهم آگاهی به وهم فراهم نمی‌شود.<sup>۲۶</sup>

چون وهم یکی از قوای جسمانی است و این آگاهی به آگاهی به وسیلهٔ ابزار جسمانی فراهم نمی‌شود و معرفتی است که باید آن را در افق تجرد و اتصال با عقل فعال و علم حضوری جستجو کرد و از فراورده‌های آن بهره برد.

#### نتیجه

در دیدگاه ابن سینا، قوای نفسانی مقام ویژه‌ای در بحث نفس دارد، زیرا کارهای متعدد و متکثر نفس را، به قوای متمایز بر می‌گرداند.

وی در بین قوای باطنی نفس به قوهٔ واهمه توجه ویژه‌ای نموده است که با تتبع نگارنده بحث گستردهٔ فلسفی دربارهٔ قوهٔ واهمه از نوآوری‌های ابن سیناست. فخر رازی دیدگاه‌های او نسبت به این قوه را به اضطراب رأی متهم می‌نماید و حال آنکه صدرالمتهلین اتهام فخر رازی را مردود می‌داند.

ابن سینا درک معانی جزئیه را به عهدهٔ این قوه می‌گذارد و منظورش از معنا چیزهایی است که در قالب حسی نمی‌گنجد و شکل و اندازه و صورت حسی نمی‌پذیرد.

با توجه به اینکه قوه واهمه، قوه باطنی و مشترک بین انسان و حیوان است با این نگرش، دریچه ادراک معانی را به روی حیوانات باز می‌بیند و با توجه به اینکه حکم هم نمی‌تواند محسوس باشد به نظر ابن‌سینا قوه‌ای که حکم به معانی جزئی را برای نفوس حیوانی صادر می‌کند زیر پوشش واهمه عمل می‌کند و این قوه از حاکمیت و ریاست در بین قوا بر خوردار می‌شود. بنابراین اگر از ساحت ملفوظه بودن و معقوله بودن قضایا چشم پوشیم، به نظر وی نفس حیوانات می‌تواند از طریق قوه واهمه قضایای وهمیه صادر نماید. ولی همین قضایای وهمی مورد تکذیب عقل انسانی قرار می‌گیرد و عقل فقط حکم به محسوسات واهمه را، آن هم در قضایای سلبی می‌پذیرد، این قوه از طرفی حاکمیت در قوای حیوانی دارد و از طرف دیگر عقل انسانی مقابله منفی با حاکمیت او بر قرار و مصونیت آگاهی را از او سلب می‌کند. ابن‌سینا سبب این موقعیت واهمه را در کتاب‌های *اشارات* و *مباحثات* چنین تبیین می‌کند که واهمه بر خلاف عقل، آگاهی به آگاهی ندارد.

#### یادداشت‌ها

۱. و اعلم هذه الاضطرابات داله علی ان الشیخ کان مضطرب الراى فى امر هذه القوی (الرازی، ص ۳۳۰).
۲. و من المدرکات ما یدرک و یفعل معا و منها ما یدرک و لا یفعل (ابن‌سینا، *الشفاء*، ص ۳۵).
۳. فإذن صدور فعلین مختلفین هما الإدراک و التصرف عن مصدر هو جسم واحد یدلّ علی اشتمال ذلك الجسم علی قوتین مختلفتین قطعاً - أو کانت وجوه الصدورات مختلفه (طوسی، ص ۳۴۸).
۴. انظر الی هذه القوی کیف یراس بعضها بعضاً و کیف یخدم بعضها بعضاً (ابن‌سینا، *النجاة*، ص ۳۴۱).
۵. إشارة إلى الإجماع المذكور و قوله مدعنا و منفعلاً عن خیال أو وهم أو عقل (ابن‌سینا، *الاشارات*، ص ۴۱۲).
۶. أمّا الّتی لا تكون محسوسة فی طبائعها ألبتة، فمانند العداوة، والرداءة، والمنافرة الّتی تدرکها الشّاة فی صورة الذئب (ابن‌سینا، *الاشارات*، ص ۴۱۲).

۷. فإن الحيوانات ناطقها و غير ناطقها تدرك في المحسوسات الجزئية معاني جزئية غير محسوسة و لا منادية من طريق الحواس (ابن سینا، الاشارات، ص ۳۴۱).
۸. انا نحكم في المحسوسات بمعان لا نحسها: إما أن لا تكون في طبائعها محسوسة ألبتة، وإما أن تكون محسوسة لكننا لا نحسها وقت الحكم (ابن سینا، الشفا، ص ۱۴۸).
۹. على ان الحكم نفسه ليس لمحسوس و ان كانت اجزاه من جنس المحسوس (ابن سینا، الشفا، ص ۱۴۷).
۱۰. انما هو تحکم ربما غلط فيه (ابن سینا، الشفا، ص ۱۴۸).
۱۱. من جملتها حملة النفس على أن تمنع وجود اشياء لا تتخيل و لا ترسم فيه و تأيها التصديق بها (ابن سینا، الشفا، ص ۱۴۸).
۱۲. و بهاتين القوتين يمكنك أن تحکم أن هذا اللون غير هذا الطعم (ابن سینا، الاشارات، ص ۳۳۳).
۱۳. لأنه ليس أن يقبل هو أن يحفظ ، فصورة المحسوس يحفظها القوۀ التي تسمى المصورۀ، و الخيال، وليس إليها حكم البتة، بل حفظ (ابن سینا، الشفا، ص ۱۴۷).
۱۴. فقط حکم به صورت های درونی خود را که در آن قوه محفوظ است به خیال نسبت می دهد " و هذه الحافظ لا يحکم به على شئی من الموجود الا على ما في ذاته (ابن سینا، الشفا، ص ۱۴۷).
۱۵. وأما الحس المشترك والحواس الظاهرة فإنها تحکم بجهة ماء، أو بحکم ما (ابن سینا، الشفا، ص ۱۴۷).
۱۶. وهي الرئيسة الحاكمة في الحيوان حکم ليس فصلا كالحکم العقلي (ابن سینا، الشفا، ص ۱۴۷).
۱۷. الرئيس في المحركه هو هذه القوه و يليها الاجماع هو العزم الذي ينجزم بعد التردد في الفعل و الترك (طوسي، شرح الاشارات، ص ۴۱۱).
۱۸. و ان من الواجب ان يبحث الباحث و يتامل ان الوهم الذي لم يصحبه العقل حال توهمه كيف ينال المعاني التي في المحسوسات (ابن سینا، الشفا، ص ۱۶۳).
۱۹. ولكن حکما تخيليا مقرونا بالجزئيه و بالصور الحسيه (ابن سینا، الشفا، ص ۱۴۰).
۲۰. الانسان فطر على ان يستفيد العلم و يدرك الاشيا طبعا من جهته الحواس ثم من جهته الوهم الذي هو نسختها فاما ما يدركه عقلا فانه يكون باكتساب لا طبعا (ابن سینا، التعليقات، ص ۱۰).

۲۱. الانسان قد يعرض لحواسه و قواه بحسب مجاورة النطق ما يكاد أن تصيره قواه الباطنة نطقية مخالفة للبهائم (ابن سينا، الشفا، ص ۱۶۲).
۲۲. لان نور النطق كأنه فائض سائح على هذه القوى (ابن سينا، الشفا، ص ۱۶۲).
۲۳. لولا مخالفة السنن الشرعية لها لكانت تكون مشهورة، و إنما تثلم في شهرتها الديانات الحقيقية و العلوم الحكيمية (ابن سينا، الاشارات، ص ۲۲۲).
۲۴. على أن ما يدفعه الوهم و لا يقبله إذا كان في المحسوسات فهو مدفوع منكر (ابن سينا، الاشارات، ص ۲۲۲).
۲۵. فلم يمكن أن تتمانند ذلك الوجود في الوهم، و لهذا فإن الوهم نفسه و أفعاله لا يتمانند في الوهم، و لهذا ما يكون الوهم مساعدا للعقل (ابن سينا، الاشارات، ص ۲۲).
۲۶. فان الوهم لا يتوهم ذاته و لا يشتهه و لا يشعر به (ابن سينا، الاشارات، ص ۶۵۷).

#### منابع

- ابن ابی اصیبعه، عیون الانبا، ج ۲، چاپ قاهره، بی نا، بی تا.
- ابن سينا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات، قم، النشر البلاغه، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_، الشفا، منشورات مكتبة آية العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
- \_\_\_\_\_، رساله نفس، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_، التعليقات، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_، المباحثات، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۹۶.
- \_\_\_\_\_، النجاة من الغرق في بحر الضلالات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، سخن ابن سينا و بیان بهمینار، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۹۶.
- ارسطو، درباره نفس، با تعلیقات تریکو، ترجمه علیمراد داودی، تهران، حکمت، ۱۳۶۹.
- سبزواری، ملاهادی، شرح منظومه، چاپ سنگی.
- سیاسی، علی اکبر، علم النفس یا روانشناسی از لحاظ تربیت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- \_\_\_\_\_، علم النفس ابن سينا و تطبیق آن با روان شناسی جدید، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳.
- شیرازی، صدر المتالهین، الاسفار الاربعه، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۳۷۸.
- طوسی، خواجه نصرالدین، شرح الاشارات، قم، نشر البلاغه، ۱۳۸۳.

طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.  
فخرالدین رازی، المباحث المشرقیه، افسس مصر - طهران، مکتبه الاسلامی، ۱۹۶۶.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



**Emmnncccc uffffmiiii cenn  
Perspective**

Gholamhossein Emadzadeh\*

**Abstract**

Avicenna put the soul and its related issues at the forefront of his philosophical pursuits, and explained them in such a way that the later thinker could not ignore his views in their study of the topic. In his studies, he has dealt with the issues related to internal faculties of the soul in detail. One of these issues that he has introduced is the estimative faculty. He is considered as a pioneer in introducing this faculty among the other soul internal faculties. He has dealt with this faculty, its function for the soul, and its position in his works like *Al Shifa* and *Al Isharat*. The present study aimed to examine Avicenna's views and evaluate their efficiency and characteristics. Based on the results of the study, conclusions are made about the principles of this faculty and its subordinated ones, and also distinctions are made between human beings and animals in terms of the faculty

principles, their implications and products. Avicenna's logical judgments in relation to the implications and the falsity and invalidity of a lot of judgment criteria among human beings are identified and the criteria sanctioned by Avicenna are revealed.

**Key Terms:** *Avicenna, internal faculty, soul, estimative faculty, judgment.*

